

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

مؤلف: مرحوم استاد خلیل الله خلیلی  
برگردان از: الحاج داکتر امین سعیدی-سعیدافغانی  
۰۱ جولای ۲۰۱۸

«الفقهاء اللمغانیون فی بغداد»

## فقیهان لغمانی در بغداد- ۳

### لغمانی ها در بغداد

در حقیقت تاریخ و سال دقیق این گروه از لمغانیان که چه وقت از لمغان به دارالسلام (بغداد) آمده اند، معلوم نیست. همچنان معلوم نیست که اینها در بغداد چگونه در بین قرون ششم و هفتم هجری، به حیث فقیهان و قاضیان و استادان برجسته مبدل شدند که از قرن ششم تا اوایل قرن هفتم دوام پیدا کرد. مؤرخان اسلامی در مباحث و پژوهش‌های خویش به کدام نتیجه گیری معلوم و آشکار دست نیافته اند که این مسأله را واضح نمایند.

ولی بنابر بر معلومات دست داشته چنین معلوم می‌گردد، که اولین شخصی که از افراد این خانواده در این خاک وفات یافته است، ابو یعقوب اسماعیل بن عبد السلام بن حسن بن عبد الرحمن بن ابراهیم بن بشیر بن منکو است که به حواله مؤلف کتاب (جواهر المصیئة) در سال ۵۳۶ هجری در بغداد وفات یافته است. آخرین فرد این خانواده به استناد کتاب مذکور به سال ۶۴۹ هجری، وفات یافته است. ولی ابن الفوطی در کتاب خویش "الحوادث الجامعة" وفات آخرین شخص این سلسله را سال ۶۴۳ هجری معرفی داشته؛ ولی نظریه نخستین، معتبرتر است.

اما این موضوع حقیقت دارد که اعضای باقی مانده این خانواده فقهی، در جمله صدها تن فقیه، عالم دانشمند و فاضلی می‌باشند که در زمان اشغال و حملات خونین و تخریبکارانه هلاکو بالای شهر علم، انسانیت و شهر تمدن اسلامی (بغداد) صورت گرفت و خون مردم ریخته شد، به قتل رسیدند.

ما در اینجا به طور مختصر به شرح حال کوتاه زندگی نامه و نام‌های آن عده از شخصیت‌های لغمانی می‌پردازیم که اسمای آنها در کتب تاریخی که همین حالا در نزد من در بغداد موجود است و در این کتب ذکری از آنها به عمل آمده است. در اینجا با دریغ باید بگویم که کتب و آثار زیاد من در کابل باقی مانده است { تا از آنها در این باره، بهره می‌بردم }.

۱- اسماعیل أبو یعقوب بن عبدالرحمان بن عبد السلام بن الحسن بن عبد الرحمان بن ابراهیم بن بشیر بن منکو: أبویوسف اللمغاني، نامبرده را از جمله آموزگاران و مدرسان مدرسه امام ابوحنیفه رحمه الله معرفی می‌دارد. نامبرده به روز شنبه، هفتم ماه شعبان سال ۶۵۳ هجری وفات یافته است.

۲- أبو تمام محمد بن عبد الملك بن عبد السلام بن الحسين اللمغاني.

ابن النجار می‌فرماید: نامبرده از جمله شاهدان عادل بود و (فُضات و محاکم شهادت اورا قبول داشتند).

نامبرده در ماه رمضان سال ۵۵۲ هجری وفات یافته و در منطقه ای به نام باب الطاق به خاک سپرده شده است<sup>(۱)</sup>.

ذهبی در تاریخ خویش «المختصر المحتاج إليه من تاریخ أبي عبد الله الدبشي» در باره وی می‌نویسد:

محمد بن عبد الملك بن عبد السلام بن اللمغاني أبو تمام بن أبي محمد از باشندگان منطقه امام ابوحنیفه رحمه الله بوده و از جمله شاهدان عادل بوده، خودش و پدرش از جمله خانواده فقهاء و معرفت به شمار می‌رفتند. این سخن اورا ابوتمام در محضر قاضي القضاة أبو القاسم علي بن الحسين الزيني تصدیق فرموده است. و ذکر علمیت و فهم اورا أبو عبد الله محمد بن أحمد بن هبه الله النحوي چنین بیان نموده است، طوری که می‌فرماید:

این داستان و حکایت را برای ما قاضي أبو العباس أحمد بختيار بن علي الواسطي به حواله کتاب تاریخ «الحكام وولاة الأحكام بمدينة السلام» چنین بیان فرموده است:

شاهدت در محضر قاضي القضاة أبو القاسم الزيني مورد قبول بود. أبو تمام محمد بن عبد الملك بن اللمغاني در روز یکشنبه ۱۵ ماه شوال سال ۵۲۴ هجری وفات یافت. و این سند تاریخ وفات را أبو المعالي صالح بن شافع و أبو بكر الدينوري هم تصدیق نموده اند.

أبو الفضل حمد بن صالح بن شافع در تاریخ خویش در این باره می‌نویسد:

ابو تمام بن اللمغاني در شب دوشنبه ۱۱ ماه رمضان سال ۵۵۲ هجری وفات نموده و در روز دوشنبه جنازه اش، خوانده شد و در قبرستان "باب الطاق" به خاک سپرده شده است<sup>(۲)</sup>.

۳- محمد بن عبد الرحمن بن الحسن اللمغاني:

نامبرده به أبو عبد الله الضرير "نابینا" شهرت داشت.

حافظ أبو عبد الله الدبشي در مورد وی می‌نویسد: وی از ساکنان قریه امام أبوحنیفه رحمه الله بوده و در مذهب او شخص رسیده و از فهم عالی بر خوردار بود و تعلیمات خویش را از پدر و کاکای خویش عبد السلام فرا گرفته بود، وی مدتی در کوفه زندگی نموده و تعداد کثیری از شاگردان را در حلقه درسی خویش مورد تربیت قرار داده است، بعدها دوباره به شهر بغداد برگشته و در منطقه (درب دینار) در مدرسه "التنشيه" به حیث مدرس انتخاب گردید که تعداد زیاد شاگردان را، این مدرسه فارغ کرده است.

صدقة بن الحسين الحداد می‌فرماید: نامبرده در ۱۹ ماه شعبان سال ۵۵۲ هجری وفات یافت و در محله امام أبوحنیفه (رح) به خاک سپرده شد. (۳)

قرشي در "الجواهر المضية" در مورد وی می‌نویسد: وی به همت پدر و کاکای خویش عبد الملك بن عبد السلام این مقدار علمیت و فقاقت را حاصل نموده بود و در مقبره أبوحنیفه رحمه الله به خاک سپرده شد، او شخصیت عالم و فقیهی جید بود و در اخیر می‌نویسد او «به چشم نابینا» بود. (۴)

(1) الجواهر المضية، شماره ۲۳۱، جلد ۲، صفحه ۷۷.

(2) المختصر المحتاج إليه، جلد ۲، صفحه ۳۲۰.

(3) المختصر المحتاج إليه، جلد ۲، صفحه ۳۱۴، همچنان در صفحه ۷۱ جلد سوم همین کتاب.

#### ۴- أبو محمد عبد السلام بن إسماعيل بن عبد السلام بن الحسن اللمغاني:

سلسله نسب این قاضی در "الجواهر المضية" به شرح زیر آمده است: عبد السلام بن إسماعيل بن عبد الرحيم بن الحسين اللمغاني.

و در کتاب "الجامع المختصر في عنوان التواريخ و عيون السير" نسب ذکر شده اش با نسب فوقانی تطابق دارد. نامبرده در بغداد منصب قضائی را پیش برده است، و علوم فقهی را از نزد پدر خویش که از جمله یکی از دانشمندان شهیر و در ضمن یکی از مشتاقان مذهب امام أبو حنیفة (رح) بود، فرا گرفته است. وی در دار الخلافة (بغداد) زندگی به سر می‌برد، و چند بار به حیث سرپرست امور قضائی به جای قاضی قضاة أبو طالب علی البخاری و قاضی القضاة أبو الحسن علي بن عبد الله بن سلمان، اجرای وظیفه نموده است. وی در ضمن آن امور تدریسی را نیز پیش می‌برد و در مدرسه «سوق العمید» به حیث مُدرّس هم ایفای وظیفه نموده است.

موصوف یک شخص متواضع و داری اخلاق حسنه بوده، در سال ۵۲۰ هجری در محله امام ابو حنیفه (رح) متولد گردیده و در روزهای اول ماه رجب سال ۶۰۵ هجری وفات یافته است. بعد از این که نماز جنازه اش در صحن حویلی مدرسه نظامیه بغداد خوانده شد، در قبرستان "الخیزرانیة" در جوار مرقد امام اعظم أبو حنیفة رحمه الله به خاک سپرده شد.<sup>(۵)</sup>

«یاقوت الحموی» در حاشیه کتاب خویش به نام "معجم البلدان" از موصوف ذکری به عمل آورده و سلسله نسب وی را به شرح زیر یادآوری نموده است.

عبد السلام بن إسماعيل بن عبد الرحمن بن عبد السلام بن حسن اللامغاني...

وی فقه را از پدر و کاکای خویش فرا گرفته، و احادیث را از أبو عبد الله الحسين بن الحسين الوبنی و دیگران شنیده است.<sup>(۶)</sup>

#### ۵- أبو يعقوب يوسف بن إسماعيل:

سلسله نسب وی در کتاب "الجواهر المضية" چنین بیان گردیده است: یوسف بن إسماعيل بن عبد السلام بن اللمغاني. وی پیرو و از ساکنان منطقه مذهب حنفی بود. تعلیمات فقهی خویش را از نزد پدر خویش فرا گرفته، در مسجد السلطان امور تدریس را پیش می‌برد.

موصوف در سال ۵۱۸ هجری متولد و در ۱۹ ماه جمادی الاولی سال ۶۰۶ هجری وفات یافته و در منطقه "الخیزرانیة" به خاک سپرده شده است.<sup>(۷)</sup>

#### ۶- عبد الرحمان بن عبد السلام بن اسماعيل اللمغاني:

ابن القوطی نامبرده را در کتاب خویش "الحوادث الجامعة" در چند جای ذکر نموده، و از حوادث و جریاناتی که در سال ۶۳۲ هجری به وقوع پیوسته، نگاشته و از موصوف چنین یادآوری به عمل آورده است:

در مراسم عروسی "الدویدار الصغیر" که در آن قاضی قضاة أبو المعالي عبد الرحمان بن مقبل، و معاون موصوف (أفضی القضاة) (قاضی القضاة) عبد الرحمان بن عبد السلام اللمغاني و سایرین اشتراک به هم رسانیده بودند، مراسم عقد نکاح او را قاضی اللمغاني به پیش برده بود.

(4) "تاریخ مدارس بغداد" مؤلف استاد عماد عبد السلام رؤوف جلد، ۲ صفحه، ۵۱.  
(5) کتاب "الجواهر المضية" صفحه ۳۱۵، هکذا در کتاب "الجامع المختصر" صفحه ۲۷۶ - چاپ بغداد.  
(6) معجم البلدان - حرف لام، و صفحه ۷۴ کتاب (تاریخ مدارس بغداد).  
(7) کتاب (الجواهر المضية) و کتاب، (الجامع المختصر) صفحه ۲۹۵.

همچنان در مورد جریانات سال ۶۳۳ هجری می‌فرماید: رئیس دیوان خلیفه به نزد قاضی القضاة عبد الرحمان بن مقبل الواسطی تشریف آورد و به طور شفاهی شخصاً پیام سبکدوشی وی را از قضاء و از مدرس بودن وی از مدرسه «المستنصریة» به عرض رسانید، و در مورد این که وی خانه مسکونی خویش را از محله بود و باش قضاة ترک نماید، هم به اطلاع رسانید. به جای او تقرر أبو الفضل عبد الرحمان بن عبد السلام بن اللمغانی را که از جمله قضاة برجسته بود، اعلام کرد.

همچنان در سالهای ۶۳۴ هجری هم یادی از موصوف به عمل آمده است که موصوف یکی از قضاة برجسته (قاضی القضاة) (قاضی القضاة) عبد الرحمان بن اللمغانی قاضی علی بن البصری که قاضی منطقه "دجیل" بود، به حیث قاضی منطقه "الواسط" و محلات چهار طرف آن نیز توظیف یافت.

همچنان در سالهای ۶۳۵ هجری هم یادی از او به عمل می‌آید: که قاضی عبد الرحمان بن اللمغانی را در مشهورترین مدرسه احناف به نام "المستنصریة" به حیث مدرس به جای "ابن الأنصار الحلبي" انتخاب نمود. و این هم مصادف به سالی بود که مراسم عقد نکاح دختر سلیمان شاه با مظفر الدین انعقاد یافت. در ذکر این مراسم نکاح آمده است: در این مراسم مشهورترین قاضی عبد الرحمان بن اللمغانی و معاونان وی اشتراک ورزیده بودند. و بدین ترتیب کمال الدین أبی الفضل عبد الرحمان بن اسماعیل اللمغانی تا اخیر زندگی به حیث یک محقق عمیق و آگاه باقی ماند.

همچنان در زمان مراسم به قدرت رسیدن "المعتصم بالله" خلیفه عباسی ها، هم یادی از او به عمل آمده که: قاضی القضاة کمال الدین أبو الفضل عبد الرحمان بن اللمغانی در این مراسم اشتراک ورزیده بود.

در ذکر جریانات سال ۶۴۵ هجری آمده است: روزی مدرسان مدرسه المستنصریة به منزل وزیر دعوت شدند و برای آنان گفته شد که از این به بعد نباید کسی یادی از تصنیفات و نوشته های خویش به عمل آرد و همچنان کسی حق ندارد که سایرین را به ذکر و حفظ آن مکلف سازد. بر ایشان است که صرف بیانیة مشایخ و فقهای گذشتگان را به حیث ادب و تبرک ایشان، برای مردم بیان فرمایند. این حکم بعد از ابلاغ از جانب عبد الرحمان بن الجوزی مورد قبول واقع شد، ولی شهاب الدین الزنجانی مشهورترین مدرس و پیرو مذهب شافعی و قاضی عبد الرحمان بن اللمغانی مشهورترین عالم مذهب حنفی از پذیرش این حکم، اباء ورزیدند. و شاید سخن مشابه زیر را فرموده باشند: « آن عده از مشایخ انسان بودند و ما هم انسان هستیم... ».

همچنان در سلسله ذکر جریانات همین سال می‌آید: زمانی که دانیال بن شمویل بن ابي الربیع به حیث رهبر "سیناگوگ" گروه یهود انتخاب شد، وزیر مؤید الدین العلقمی توافق وی را عملی کرد و وی را به پیش قاضی القضاة عبد الرحمان بن اللمغانی نشاناند و معرفی کرد و برایش گفت:

من پیش شما از نزد پیروان آن دین و شریعت نسخ شده آمده ایم که توسط محمد صلی الله علیه وسلم از بین برداشته شده است، من از شما می‌خواهم تا حدود و رهنمودهای دینی ایشان را مورد بررسی قرار دهید و به آنچه برای شان هدایت فرمائید به چیزی که شریعت شان برای آنها امر فرموده است و از اعمالی آنان را ممنوع دارید، که شریعت شان آنها را از آن منع فرموده است. بنا بر لطف و مهربانی خویش در حل منازعات و اختلافات شان بر اساس شریعت آنان فیصله به عمل آور. ثنا و صفت الله تعالی بر دین اسلام است.

در رابطه به جریانات سال ۶۴۳ هجری نیز یادی آن به عمل آمده است که: در یکی از روزها قضای القضاة (قاضی القضاة) عبد الرحمان بن اللمغانی با وزیر اول و شماری از مدرسان در باغی نشسته بودند که تصادفاً کبوتری از هوا بر سر قضای القضاة (قاضی القضاة) نشست، در همین اثنا قاضی "عدل موفق الدین" این اشعار را به زمزمه گرفت:

كانوا كأن الطير فوق رؤسهم

فالآن شوهد ذلك بالأبصار

في مجلس المولى الوزير مؤيد

بين الحنيف وناصر الأنصار

ترجمه: به تحقیق در توصیف و صفت رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام او آنچه که گفته شده به روایت های صحیح به گوش های ما رسیده است، اینها بودند که پرنده ها به سرهای ایشان بودند، طوری که ما حالا اثبات این سخن را به چشم سر خود ما در میله و مجلس آقا و وزیر ما مؤید الدین الحنیف ناصر الأنصار «کمک کننده کمک کننده ها» دیدیم.

همچنان ابن الفوطی در باره ایشان در کتاب خویش «تلخیص مجمع الآداب» در سه جای، یادی از وی به عمل می آورده است:

اول: در بخش زندگی نامه «فخر الدین أبو منصور»

دوم: در بخش زندگی نامه «فخر الدین أبو المظفر» همچنان باری اخیر ذکری از آن در داستان «فخر الدین ابوبکر» بیان گردیده است.<sup>(۸)</sup>

در کتاب «الجواهر المضية» از نامبرده این طور یاد آوری به عمل آمده است: عبدالرحمان بن عبدالسلام بن اسماعیل اللمغانی دروس خویش را در مدرسه المستنصریه، روزیچشنبه ۲۳ ماه صفر سال ۶۳۵ هجری آغاز کرد. نامبرده بعد از «احمد بن یوسف الأنصاری» به حیث مدرس گماشته شد، و احمد بن یوسف از «عمر بن محمد القرقانی» بعد ها در مدرسه المستنصریه به حیث مدرس گزیده شده بود.

ابن النجار می گوید: نامبرده فقه را با مسایل اختلافی فقهاء فراگرفته بود و در مناظره ها از مهارت خاصی برخوردار بود. وی بعد از وفات پدر خویش به حیث مسؤولیت امور درسی مدرسه العمید «الزکیه» را که در منطقه (سوق العمید) موقعیت دارد، به پیش می برد. وی در بخش قضا و حکم قضائی بعد از قاضی «محمود بن احمد الریحانی» و قاضی القضاة «أبو صالح الجبلی» و قاضی القضاة «عبدالرحمن بن نفیل» به حیث قاضی و قاضی القضاة ایفای وظیفه نموده است. که بعد ها به مدرسه مشهور «المستنصریه» احناف در سال ۵۳۴ هجری به حیث مدرس تقرر حاصل نمود. نامبرده از پدر خویش و سایرین به خامه «دمیاطی» روایت فرموده است...

موصوف در روز جمعه ۱۳ ماه رجب سال ۶۴۰ هجری در قریه «حی النهار» وفات یافت. ولی از نوشته «الشریف عزالدین» طوری معلوم می گردد که نامبرده در سال ۶۴۹ هجری وفات یافت و در مقبره امام أبو حنیفه رحمة الله به خاک سپرده شد، همچنان یاد آوری به عمل آمده است که نامبرده متولد سال ۵۶۴ هجری می باشد.<sup>(۹)</sup>

و این مطلب را استاد شهیر ناجی معروف در کتاب خویش «تاریخ علماء المستنصریه» در چند جای ذکر فرموده است.

(۱۰)

ادامه دارد

(8) کتاب (الحوادث الجامعة والتجارب النافعة) مؤلف: ابن الفوطی چاپ بغداد.

(9) الجواهر المضية.

(10) تاریخ علماء المستنصریه، نوشته استاد ناجی معروف صفحه: ۱۲۳.